

ولایت فقیه و امنیت ملی

(بررسی کارکردهای امنیتی ولایت فقیه از منظر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۶/۶

تاریخ تأیید: ۱۳۹۰/۹/۲۳

تقی دشتی*

۶۱

کتاب نقد / سال چهاردهم / شماره ۶۴-۶۳ / تابستان و پاییز ۱۳۹۱

چکیده

ولایت فقیه از ارکان اساسی نظام جمهوری اسلامی به شمار می‌رود. تأثیر، نقش و کارکرد ولی فقیه در شئون مختلف کشور و نظام، ناشی از موقعیت معنوی، مردمی و حقوقی این مقام بوده، در قانون اساسی نیز به این موقعیت اشاره شده است. یکی از کارکردهای مهم رهبر نظام جمهوری اسلامی ایران، در بُعد امنیت ظاهر می‌شود. با توجه به اینکه امنیت ملی به دلیل نقش بنیادین آن در پایداری و بقای کشور از اهمیت شایانی برخوردار است، نقش مقام رهبری در این مؤلفه می‌تواند با بقای نظام نیز مرتبط باشد. از منظر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، مقام رهبری نقطه اتصال و حلقه

* دکترای حقوق عمومی و علی شکری کارشناس ارشد علوم سیاسی.

وصل جمهوری و اسلامیت محسوب شده، این مقام با مدیریت و فرماندهی نظامی و انتظامی کشور و تصمیم‌گیری درباره جنگ و صلح و بسیج نیروها نقش اساسی در امنیت کشور ایفا می‌کند. از سوی دیگر، سیاستگذاری امنیتی کشور نیز با تأیید و نظر مقام رهبری صورت می‌گیرد. اعمال قدرت، حضور و نفوذ ولی فقیه در نهادهای امنیتی کشور، نقش او در بن‌بست‌های سیاسی - امنیتی و اختلافات و... از دیگر کارکردهای امنیتی ولی فقیه‌اند که در این تحقیق مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: امنیت ملی، ولایت فقیه، کارکرد، حقوق اساسی.

مقدمه

رهبران یک جامعه در موضوع عوامل قدرت و مؤلفه‌های امنیت به خصوص نیروی انسانی تأثیر بسزایی داشته و به وجود آورنده یا تأثیرگذارنده بر روحیه ملی نیز می‌باشند. نحوه تجهیز و به کارگیری منابع مادی و معنوی،* بهره‌گیری از اعتقادات و تقویت ایمان برای ایجاد و تقویت همبستگی و انسجام داخلی

* چنان‌که معروف است در دوره‌ای که نادرشاه پس از سال تفرقه و ناامنی در ایران (به دلیل تسلط افغان‌ها بر کشور) در پی احیای قدرت و امنیت ملی کشور بود، از اقدامات شجاعانه یکی از سربازان خود تعجب کرده و از وی پرسیده تو قبلا (در دوران ناامنی ایران) کجا بوده‌ای؟ و سرباز با همان لحن ساده و عوامانه خود و با یادآوری نقش مهم رهبری در تأمین امنیت ملی یک کشور جواب داد: تو قبلا کجا بوده‌ای؟ همچنین معروف است/میرکبیر گفته اگر شاه عباس صفوی، شاه، من صدراعظم و نادرشاه، وزیر جنگ بودیم، نیمی از جهان را به تصرف خود درمی‌آوردیم (جهان بزرگی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۳-۱۵۲).

و... همه به عامل رهبری بستگی دارد (جهان بزرگی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۲).

در طول تاریخ بشر، همیشه رهبرانی بوده‌اند که جامعه خود را به سوی پیشرفت و امنیت رهنمون شده‌اند. چنان‌که حضرت موسی علیه السلام توانست امنیت قوم بنی اسرائیل را تامین کند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز جامعه‌ای نمونه در مدینه بنیان گذارد که بعدها به یکی از قدرتمندترین حکومت‌های جهان تبدیل شد.

هرچند در دوران معاصر نیز رهبرانی (غیردینی) برخاسته و باعث تحولات سیاسی-امنیتی مهمی در کشور خود شده‌اند؛ ولی بشر هنوز خاطره حکمفرمایی رهبران آسمانی و دینی را فراموش نکرده و به عنوان یک آرمان به آن می‌نگرد. در واقع فرق رهبران دینی و غیردینی از نظر نقش آنها در تامین امنیت جامعه خود در این است که رهبران آسمانی به دلیل اتصال به قدرت و علم لایزال الهی، نگاهی جامع و چند بعدی به مقوله امنیت داشته‌اند، درحالی که در نگاه رهبران غیردینی به این مقوله، سطحی و ناقص بوده است.

به همین دلیل است که در نگاه معصومان علیهم السلام رهبر، جایگاهی مهم در جامعه اسلامی (و از جمله بحث تامین امنیت آن) دارد؛ چنان‌که امام رضا علیه السلام فرمود:

به درستی که رهبریت سیاسی، اساس اسلام رشد یابنده است...؛ زیرا به وسیله رهبر سیاسی است که (در جامعه) نماز، زکات، روزه، حج و جهاد به تمام و کمال اجرا می‌شود (امنیت سیاسی) و مالیات و صدقات فراوانی می‌یابند (امنیت اقتصادی) و حدود و احکام (قانون) اجرا می‌گردند (امنیت داخلی) و از شر دشمنان به مرزها و مناطق جوار مرز جلوگیری می‌شود (امنیت نظامی) ... (کلینی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۰۰).

امام علی علیه السلام نیز فرموده‌اند:

جایگاه سرپرست امور جامعه؛ مانند رشته‌ای است که از وسط مهره‌ها می‌گذرد و آنان را حول یک محور جمع کرده و به یکدیگر پیوند می‌زند. پس زمانی که این رشته‌ها پاره شود، مهره‌ها عامل ارتباط را از دست داده و پراکنده می‌شوند، دیگر زمینه‌ای برای جمع نمودن آنها به وجود نمی‌آید.*
... رهبر همچون قطب و محور آسیاب است که باید بر جای ایستاده و آسیاب به دورش در گردش باشد و اگر محور از جای در رود، سنگ زیرین آسیاب از جای خود کنده می‌شود ... **

البته مسلم است که در نگاه معصومان، منظور از رهبر، ائمه معصوم و جانشینان برحق آنها بوده، نه حکام ستمگر و فاسدی که به نام اسلام بر ممالک اسلامی حکمفرمایی می‌کنند.*** نکته دیگری که باید به آن توجه داشت، این است که حتی رهبرانی الهی چون پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام که موفق به تشکیل حکومت شده‌اند، به دلایل مختلفی چون وجود انبوه دشمنان داخلی و خارجی، نتوانسته‌اند آنچنان که باید امنیت جامع و پایدار را در جامعه پیاده کنند؛ ولی همگی، بشر را به حکومتی نوید داده‌اند که آرمان و آرزوی تمامی انسان‌ها از آغاز تاریخ بوده و این همان حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام است که سراسر

* «مَكَانَ الْقِيمِ بِالْأَمْرِ مَكَانَ النَّظْمِ مِنَ الْخُرُزِ يَجْمَعُهُ وَ يَضْمُهُ. فَإِنْ انْقَطَعَ النِّظَامُ تَفَرَّقَ الْخُرُزُ وَ ذَهَبَ. ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحِذَائِيرِهِ أَبَدًا» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶).
** «وَ أَمَّا أَنَا الْقُطْبُ الرَّجَا تَدُورُ عَلَيَّ وَ أَنَا بِمَكَانِي. فَإِذَا فَارَقْتَهُ اسْتَحَارَ مَدَارُهَا وَ اضْطَرَبَ تَقَالُهَا» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۹).

*** یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های فقه سیاسی شیعه و اهل سنت در همینجا مشخص می‌شود؛ چرا که در فقه سیاسی اهل سنت، اطاعت از هر حکومت و با هر شیوه به قدرت رسیدن، واجب است.

جهان را به امنیتی جامع رهنمون می‌سازد.***

در این صورت این سؤال پیش می‌آید حال که ما، از وجود رهبران آسمانی آغاز تاریخ (پیامبران و ائمه اطهار) و پایان تاریخ (حکومت جهانی حضرت مهدی عجل) محروم شده‌ایم، آیا می‌توانیم رهبرانی بیابیم که شعاعی از رهبران آسمانی باشند و بتوانند ما را به سوی امنیت ملی مطلوب رهنمون باشد؟ جواب نیز روشن است، بی‌تردید در جهان حاضر، شبیه‌ترین حکومت‌ها به حکومت رهبران آسمانی، ولایت فقیه است که در جمهوری اسلامی ایران حکومت می‌کند و بالطبع این حکومت خواهد توانست با تاسی از رهبران آسمانی و معصوم، به دنبال تأمین امنیت ملی جامع، پایدار و چند بعدی (و البته نه مطلق و کامل) باشد.

در این راستا مقاله حاضر در نظر دارد تا به نقش ولایت فقیه در امنیت ملی جمهوری اسلامی - از منظر حقوق اساسی کشور - بپردازد.

۱. مفهوم‌شناسی امنیت و واژه‌های مرتبط با آن

۱-۱. امنیت (Security)

بعضی از تعاریفی که از مفهوم امنیت شده، چنین است: فرهنگ لغت لاروس، امنیت را چنین تعریف می‌کند: «امنیت، اعتماد، آرامش

*** برای مثال در روایات آمده که در آن مقطع از تاریخ بشر، امنیت اجتماعی به حدی می‌رسد که زنان، حتی اگر به تنهایی نیز عازم سفرهای طولانی شوند، هیچ‌گونه آسیبی به آنها وارد نمی‌شود.

روحي و رواني است. تفکري که براساس آن خطر، ترس، وحشت و خسران بي معنا مي شود. فقدان مخاطرات».

فرهنگ لغت معين نيز امنيت را چنين تعريف کرده: «ايمان شدن، در امان بودن، نداشتن بيم و بي بيمي». از سوي ديگر، در فرهنگ لغات و اصطلاحات سياسي، امنيت، «بي خطر کردن، تأمين کردن، امن کردن، در امان نگهداشتن، با اطمینان کردن تعريف شده است» (نوروزي خياباني، ۱۳۷۴، ص ۲۰).

در واقع مي توان گفت امنيت پديده اي ادراكي و احساسی است؛ يعني برای تحقق آن بايد اين اطمینان در ذهن توده مردم، دولتمردان و زمامداران و تصميم گیرندگان به وجود آيد که ايمنی لازم برای ادامه زندگی بدون دغدغه وجود دارد (خوش فر، ۱۳۷۸، ص ۹۶). بدیهی است که عوامل بیرونی در به وجود آمدن این ادراک و احساس به طور مستقیم نقش دارند.

۱-۲. امنيت عمومي (Public Security)

امنيت عمومي، وضعیتی از تفوق نظم، قانون و رعایت عدالت در یک جامعه است که شهروندان در سایه آن از تهديد و خطر در امان بوده و برای حفظ و پاسداری از حقوق خود و برطرف کردن زمينه ها و عوامل تعرض احتمالی اطمینان خاطر دارند (خاکسار، ۱۳۸۹، «ب»، ص ۳۴۶-۴۰۵).

مقوله امنيت عمومي نيز نسبی است. اين مفهوم از یک سو به تعاريفی بستگی پیدا مي کند که در مورد عوامل مخل امنيت عمومي ارائه می شوند و از سوي ديگر به احساس کلي مردمی برمی گردد که با مقوله مزبور درگیرند. در ضمن یادآوری این نکته نيز ضروري است که بعد درونی و بیرونی امنيت ملی، جدا از

یکدیگر و در عین حال مرتبط با یکدیگر قلمداد می‌شوند. به بیان دیگر، امنیت عمومی یکی از بارزترین وجوه بالندگی یک اجتماع و بستر ساز رشد و توسعه و ثبات جامعه می‌باشد.

به طور کلی می‌توان گفت امنیت عمومی به مفهوم استقرار ساختاری در یک جامعه است که در آن حداقل عناصری چون عدالت اجتماعی، تامین و رفاه اجتماعی، اشتغال، عدم استبداد، آزادی و حاکمیت مردم و مشارکت کامل آنها، توزیع دانایی و اطلاعات در جامعه، عدم اختلال اجتماعی، استفاده از نیروی فرهیختگان و دانایان، سازگاری اجتماعی و... وجود داشته باشند (نونزاد، ۱۳۷۷، ص ۱۹۰).

۳-۱. امنیت ملی

معناکردن واژه «امنیت ملی» در جهان امروز کار پیچیده است، هلاکاه فندرون معتقد است شکل‌گیری دولت ملی در قرن هجدهم و تمایل آن به بقا باعث شد که امنیت ملی اهمیت اساسی پیدا کند؛ ولی اشاره می‌کند: «واژه امنیت ملی تنها در قرن بیستم و به خصوص بعد از جنگ جهانی دوم متداول شده است» به این جهت نشانه‌های جنگ سرد به شدت بر محورهای اصلی این مفهوم مسلط می‌باشد. به طور کلی مفهوم اصلی امنیت ملی برای بسیاری از کشورها حاکی از نیاز به حفظ استقلال و تمامیت ارضی، حفظ شیوه زندگی ملی و جلوگیری از مداخله بیگانگان در امور داخلی است. پس امنیت ملی یک کشور در درجه اول به معنای تأمین شرایطی است که آن را از تعرض دیگران به استقلال سیاسی، ارزش‌های فرهنگی و رفاه اقتصادی دور نگه دارد. برطرف کردن عوامل ترس و

ناامنی، چه داخلی و چه خارجی از اساسی‌ترین هدف‌های یک کشور است. همه دولت‌ها از بزرگ و کوچک چنین دغدغه‌هایی دارند. تشویش خاطر در دولت‌های بزرگ تنها به علت ترس از رقبا نیست، آنها از این واژه دارند که با همه توانایی‌ها و کامیابی‌های کنونی خود نتوانند چنین موقعیتی را در آینده حفظ کنند. شاید یکی از دلایلی که کشورها به گسترش دامنه حریم امنیتی خود وامی دارد، همین نگرانی است و این امر تا زمانی که «نظام امنیت جمعی» توان کافی را کسب نکرده باشد چنین احساسی از میان دولت‌ها رخت برنخواهد بست (خاکسار، همان، ص ۳۴۶-۴۰۵).

می‌توان گفت مقوله امنیت ملی نیز نسبی بوده و در گذر زمان دستخوش تحولاتی اساسی گشته است. تا چند دهه پیش، امنیت ملی صرفاً معنایی نظامی داشت و به همین دلیل، تهدید نظامی، مهم‌ترین تهدید برای امنیت ملی هر کشور شناخته می‌شد و بیشتر نویسندگان به این اکتفا می‌کردند که امنیت را با فقدان تهدید نظامی یا پاسداری از ملت و منافع ملی در برابر براندازی یا حمله خارجی مترادف بینگارند. در چند دهه اخیر به ویژه پس از جنگ جهانی دوم به تدریج اذهان به اهمیت توان اقتصادی در تضمین امنیت واحدهای ملی پی بردند. امنیت ملی از دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ از ابعاد دیگری نیز مورد مطالعه قرار گرفت. بررسی‌های امنیتی که عمدتاً بر مسائل نظامی متمرکز بود، برای سازگارتر شدن با واقعیت موجود، عناصر اقتصادی قدرت را بر مجموعه موضوع‌های مورد مطالعه خود افزود. در یکی دو دهه اخیر جنبه‌های دیگری نیز (مانند مشکلات بزرگ زیست محیطی و...) نیز بر مطالعات فوق افزوده شد؛ بنابراین در تعریف جدید امنیت، دیگر نمی‌توان آن را به طور یک طرفه و یک جانبه تحقق بخشید (همان).

پس از بیان تاریخچه مفهوم امنیت ملی، به منظور رسیدن به نقاط مشترک تعاریف موجود، نمونه‌هایی از دیدگاه‌های اندیشمندان و نویسندگان را در این خصوص ارائه می‌کنیم:

۱. مایکل اچ لوه می‌گوید:

امنیت ملی شامل خط مشی دفاعی سنتی و نیز عملیات‌های غیرنظامی یک دولت برای بیمه کردن ظرفیت کامل خود، به منظور بقا و به مثابه یک حفاظ برای جلوگیری اعمال نفوذ و به انجام رساندن اهداف داخلی و بین‌المللی می‌باشد.

۲. ریچارد کوپر می‌گوید: «امنیت ملی به معنی توان یک جامعه در حفظ و بهره‌گیری از فرهنگ و ارزش‌های آن جامعه می‌باشد».

۳. اقبال الرحمان می‌گوید:

امنیت یک ملت دربرگیرنده وحدت سرزمینی، ثبات رژیم، درک شناخت دقیق منافع ملی و بین‌المللی، تأمین و حفاظت حیات ساکنین در برابر تهدید، عمل و یا موقعیتی است که به هر طریقی به مسیر زندگی آنان لطمه وارد می‌سازد.

۴. ک.پ. میسرا می‌گوید:

امنیت یک کشور عبارت است از آنکه کشور در معرض خطر قرار نگرفته و آزاد از هر گونه تهدید و یا ترس از خطر باشد. سرانجام امنیت یک کشور یعنی مقدار ثباتی که آن کشور از آن برخوردار است و بنابراین چارچوب هرگونه مقوله ارزشمند امنیتی باید چند بعدی بوده و براساس ملاحظات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، قومی، ایدئولوژیک و همچنین نظامی بنا نهاده شده باشد.

برژینسکی در کتاب **در جستجوی امنیت ملی** می‌گوید:

منظور من از امنیت ملی، معنی محدود آن؛ یعنی امنیت نظامی صرف نیست، در عوض معتقدم که امنیت ملی ملاحظات بیشتری را در بر می‌گیرد از جمله زمامداری سیاسی، قدرت اقتصادی، نوآوری تکنولوژیکی، حیات ایدئولوژیک و.... تلاش برای نیل به امنیت ملی بدون عنایت به چنین ملاحظاتی چندان مؤثر نخواهد بود و احتمالاً به شکست می‌انجامد (برژینسکی، ۱۳۶۹، ص ۳).

۵. پیترسون و سبویوس با استفاده از تعریف کاربردی شورای امنیت ملی آمریکا، امنیت ملی را این گونه تعریف می‌کنند: «امنیت ملی، حفاظت جامعه از لطمه خوردن به نهادها و ارزش‌های بنیادی آن است».

۶. فرهنگ لغات انگلیسی آکسفورد از دو منظر به ارائه تعریفی درباره امنیت می‌پردازد: نخست از منظر شرایط تأمین و حفاظت، چهار تعریف زیر را ارائه می‌نماید:

۱. شرایط محفوظ ماندن از خطر و یا در معرض خطر قرار نگرفتن؛
۲. آزادی از تردید، عدم اطمینان و عدم اعتماد؛
۳. آزادی از بیم، اضطراب یا هراس از آینده؛
۴. کیفیت تأمین استحکام، پیوستگی و ثبات.

همچنین، در بخش دوم و به اعتبار بهره‌مندی از ابزار امنیت، تعاریف دیگر را

پیشنهاد می‌کند:

۱. چیزی که تأمین و تحفظ ایجاد می‌کند.
۲. امکان تأمین و ثبات در مواضع ملی به وجود آورد.
۳. بستری برای تأمین هدف به گونه‌ای که امنیت و تحفظ آن ضمانت شود.
۴. و...

۷. والتر لیپمن نیز در این باره می‌گوید: «امنیت ملی، توانایی یک ملت برای پاسداری از ارزش‌های خود در برابر تهدیدات خارجی است». با دقت در تعاریف فوق که به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند، نقاط مشترک قابل قبولی ملاحظه می‌شود که عموماً روی ضرورت «ثبات رژیم» و حفظ حیات و وجود «خود» از خطرهای و تهدیدها تأکید دارند. برخی از صاحب نظران، حفظ خود را در چهار پدیده با ارزش خلاصه کرده‌اند:

۱. حفظ جان مردم؛

۲. حفظ تمامیت ارضی؛

۳. حفظ نظام اقتصادی و سیاسی؛

۴. حفظ استقلال و حاکمیت کشور.

این چهار مقوله به عنوان «جوهره امنیت ملی» مطرح شده‌اند.

اهمیت امنیت ملی در این معنا به حدی است که اغلب دانشمندان، تشکیل دولت را به رغم تمامی قیودی که به پای آزادی‌های بی حد و حصر فردی می‌نهد، در پاسداری از حریم امنیت ضروری می‌دانند.

در پرتو تحول زمان انواع و اشکال تهدیدات، چالش‌ها و فرصت‌ها متحول گردیده و در نتیجه مفهوم امنیت شاهد تغییرات چشمگیری شده است به طوری که هم اکنون از گفتمان‌های سنتی، مدرن و پست‌مدرن امنیت سخن گفته می‌شود.

۱-۳-۱. گفتمان سنتی

در گفتمان سنتی، دولت، مقتدرترین و مشهورترین معمار ساختمان امنیتی جامعه است. در چنین گردونه‌ای، انسان‌ها و دولت‌ها گرگ همدیگر محسوب می‌شوند

و هر «واحدی باید برای مصونیت از تجاوز «دیگران» دیواره‌های ملی را مستحکم ساخته و منافذ رخنه دیگران را مسدود سازد. چون هر انسانی گرگ انسان دیگر تلقی می‌شود و جنگ همه علیه همه برقرار است، از این رو نظامیان حرفه‌ای، بهترین مشاوران دولت به شمار می‌آیند. در این تعبیر گفته می‌شود اگر چه تهدیدات دیگر باید مورد توجه باشند، لیکن آنچه ملموس و جدی است، همانا تهدید نظامی می‌باشد. در این نوع تهدید، به تعبیر «باری بوزان»، همه عوامل تشکیل‌دهنده کشور، مورد هدف می‌باشند (بوزان، ۱۳۷۸، ص ۲۵۹).

تهدید در گفتمان سنتی با مؤلفه‌های دیگری ملازم است که عبارت‌اند از: دولت ملی، قدرت ملی و نیروی نظامی. دولت ملی با رفتار عینی و ملموس، تصمیم‌گیری خود و تصمیم‌سازی دیگران را شکل می‌دهد و بر اساس خط مشی آشکار و معین به جنگ صریح می‌پردازد و در تعریف امنیت ملی همواره اذعان می‌شود که تهدید اولاً منشأ خارجی دارد و ثانیاً صبغه نظامی آن غالب است (رنجبر، ۱۳۷۸، ص ۲۴).

در این قبیل تعاریف به آسیب‌پذیری‌های داخلی و شیوه تلفیق آن با تهدید خارجی و در نتیجه تولید خطر اهتمام جدی نمی‌شود. این داوری را در تعریف والتر لپیمن از امنیت ملی می‌توان ملاحظه کرد.

به اعتقاد لپیمن «یک ملت زمانی امن است که در صورت اجتناب از جنگ، در معرض قربانی‌کردن ارزش‌های خود نباشد و در صورت ورود به جنگ بتواند با پیروزی در جنگ، ارزش‌های خود را پاس بدارد (همان).

۲-۳-۱. گفتمان مدرن امنیت ملی

نگاه مدرن به امنیت، نگاهی چند سویه است و طیفی از تهدیدات را می‌نگرد که در زمانه و زمینه‌های گوناگون، فرصت ظهور و بروز پیدا می‌کنند. مفهوم امنیت، ملموس و عینی نیست که بتوان ضریب آن را با انباشت ابزارهای نظامی و استخدام سازو کارهای اجرایی ارتقا بخشید بلکه امنیت یک نسبت و یک ربط است که در مورد موضوعات مختلف، وزن‌های متفاوتی پیدا می‌کند.

بسیاری از نویسندگان و محققان وقتی از امنیت ملی گفت‌وگو می‌کنند، منظورشان توانایی یک کشور در حفظ ارزش‌های خودی در برابر تهدیدات خارجی است این تعریف در کلیت خود درست است؛ ولی با توجه به نقش مسائل اقتصادی سیاسی و بین‌المللی در امنیت ملی، می‌توان آن را به این شکل تکمیل کرد: امنیت ملی یعنی دستیابی به شرایطی که به یک کشور امکان می‌دهد از تهدیدهای بالقوه و بالفعل خارجی و نفوذ سیاسی و اقتصادی بیگانه در امان باشد و در راه پیشبرد امر توسعه اقتصادی اجتماعی و انسانی و تأمین وحدت و موجودیت کشور و رفاه عامه فارغ از مداخله بیگانگان گام بردارد (مهری، ۱۳۸۱، ص ۷۹)؛ بنابراین در نگاه نوین به امنیت به جای توجه به تهدیدها به آسیب پذیری‌ها توجه شده است و تهدید خارجی اعتبار پایینی دارد؛ بنابراین کمتر به مسائل سخت (نظامی و...) پرداخته می‌شود.

۳-۳-۱. گفتمان پست مدرن امنیت ملی

در کنار گفتمان‌های سنتی و مدرن امنیت ملی می‌توان از گفتمان پست مدرن نیز نام برد. توضیح این که متفکران غربی معتقدند انسان از نظر نوع تفکر، تاکنون سه دوره از حیات را پشت سر گذاشته است:

اول دوره حاکمیت سنت که از دروه باستان شروع شده و تا قرون هفدهم و هجدهم به طول می‌انجامد. در این دوره، زندگی انسان، افکار و رفتار انسان، غیر علمی و مبتنی بر سنت‌ها بوده است.

دوم دوره مدرنیسم که غرب از قرون هفدهم و هجدهم وارد آن شده و اومانیسم (انسان‌گرایی)، اتکای صرف بر علم و عقل، دوری از مباحث دینی، صنعتی شدن و... از مهم‌ترین خصائص آن است.

سوم عصر پست‌مدرنیسم که از نظر متفکران غربی آغاز شده و هر چند تفاوت‌های جدی با عصر سنت دارد؛ ولی در مواردی بازگشت به همان اندیشه‌های سنتی می‌باشد. بر خلاف عصر مدرنیسم که همه چیز از یک نظم و هارمونی خاصی برخوردار می‌باشد و هر چیز در جای خود قرار گرفته، در پست‌مدرنیسم، همه چیز به هم مربوط شده است. در واقع پست‌مدرنیسم می‌خواهد وابستگی خود را به هرگونه تفکر منظم قطع نموده و شالوده جدید فکری بنا نماید؛ بنابراین پست‌مدرنیسم را می‌توان تفکری دانست که خواهان ساختارشکنی در همه موضوعاتی است که در عصرهای پیش شکل گرفته است. در سال‌های اخیر، تفکرات پست‌مدرنیستی، وارد مباحث امنیتی نیز شده است. برای مثال جایگزینی انقلاب‌های رنگین - با رویکرد تلاش برای تغییر نگرش مردم یک کشور نسبت به حکومت - با انقلاب‌های سنتی و کلاسیک گذشته و یا اهمیت یافتن مفهوم جنگ نرم را می‌توان در این چارچوب سنجید.

در این چارچوب می‌توان گفت امنیت ملی در مفهوم پست‌مدرنیستی، نرم‌تر از مفهوم سنتی و مدرن بوده و به جنبه‌های ذهنی و فرهنگی امنیت ملی توجه زیادی می‌شود. برای مثال، در امنیت ملی پست‌مدرنیستی، رسانه‌ها، سمن‌ها و... اهمیت فراوان می‌یابند. چرا که در عصر پست‌مدرن، دیگر دولت‌ها، یکه‌تاز جوامع بشری نبوده و بازیگران دیگری نیز وار عرصه شده‌اند.

۲. نقش ولایت فقیه در امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

بدون تردید می‌توان ادعا کرد که یکی از ازکان اصلی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ولایت فقیه بوده و در جای جای این قانون، به این مبحث پرداخته شده است.

از نظر قانون اساسی «رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را برعهده خواهد داشت» (قانون اساسی، اصل ۱۰۷). بدین ترتیب، رهبر در مقام ریاست و حاکمیت کشور، در رأس هرم نظام قرار می‌گیرد و آن‌گونه که قانون اساسی مشخص کرده، احکام و دستوراتش نافذ و لازم‌الاتباع خواهد بود.

۲-۱. مقام ولایت فقیه

در همه ارکان حکومتی جمهوری اسلامی ایران حضور مؤثر دارد و به همین دلیل بر مؤلفه‌های مختلف تأثیرگذار است. یکی از مؤلفه‌های مهم در یک نظام سیاسی، مؤلفه امنیت است که ولی فقیه در نظام جمهوری اسلامی ایران، به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر آن تأثیر می‌گذارد. در این فصل با بررسی نقش ولی فقیه و رهبر جمهوری اسلامی ایران، به مقایسه و تطبیق کارکردهای ولایت فقیه با مؤلفه‌های امنیت ملی مبادرت شده است.

۲-۲. ولایت فقیه به مثابه حلقه وصل جمهوریت و اسلامیت و ضامن

تأسیس و بقای نظام

یکی از معدود نظام‌های سیاسی دو وجهی در جهان، نظام جمهوری اسلامی ایران است. نظام سیاسی اغلب کشورهای جهان یا جمهوری است، یا پادشاهی و یا نظامی تک بعدی است که معمولاً در قوانین اساسی آنها اشاره‌ای به محتوای

نظام مزبور نشده است. در این میان نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران وضعیتی دیگرگون دارد. چرا که به رغم داشتن شکل و قالب جمهوریت، محتوای نظام سیاسی آن ایدئولوژی اسلامی می‌باشد.

با کمی دقت می‌توان دریافت که هم قالب و هم محتوای نظام، به ولی فقیه ختم می‌شود. از سویی، اسلامیت نظام وابسته به ولایت فقیه - به عنوان نائب عام امام زمان (عج) - است بدون آن، مشروعیت نظام زیر سؤال می‌رود و از سوی دیگر، جمهوریت نظام نیز از طریق دخالت غیرمستقیم مردم در انتخاب رهبری (انتخاب فقهای مجلس خبرگان)، مورد تأیید و تأکید قرار می‌گیرد.

توضیح اینکه براساس مقدمه و اصول متعدد قانون اساسی از جمله اصل اول، * اصل پنجم * و اصل یکصد و هفتم * ولایت فقیه به عنوان مقام دینی

* اصل اول - حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، براساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید آیت‌الله العظمی امام خمینی، در همه پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی‌الاولی سال یکهزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت ۹۸/۲٪ کلیه کسانی که حق رای داشتند، به آن رای مثبت داد.

* اصل ۵ - در زمان غیبت حضرت؛ ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه» در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت برعهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.

* اصل ۱۰۷ - پس از مرجع عالیقدر تقلید و هبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی - قدس سره الشریف - که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقهاء واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت

و معنوی، نایب امام معصوم^{علیه السلام} و نماینده فقه اسلامی از یکسو و منتخب مردم از طرف دیگر اعمال نقش کرده و در واقع نقطه اتصال این دو رویکرد (اسلامیت و جمهوریت) تلقی می‌شود. به عبارت دیگر تأسیس و تداوم نظام مبتنی بر جمهوریت و اسلامیت فقط با وجود اصل ولایت فقیه امکان پذیر است. چون بدون آن مقام دینی، نظامی با شکل و محتوای واقعی اسلامی وجود خارجی نخواهد داشت. فلذا باتوجه به اینکه نظام جمهوری اسلامی با اصل ولایت فقیه معنا و موجودیت می‌یابد و بقای نظام با ولایت فقیه تأمین می‌شود؛ بنابراین امنیت آن نیز وابستگی تام به بقای آن خواهد داشت.

در مورد تأسیس اصل ولایت فقیه در نظام جمهوری اسلامی ایران و تعبیه آن در قانون اساسی، باید گفت با زمینه‌هایی که در اثر تدریس‌ها، سخنرانی‌ها و مکتوبات بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی به وجود آمده بود، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و پس از استقرار و تثبیت نظام، با تأکیدات بعدی امام خمینی^{علیه السلام} بر ضرورت به وجود آمدن اصل «ولایت فقیه» در سخنرانی‌ها و اظهارنظرهای عمومی (ر.ک: خمینی، ۱۳۶۱، ج ۸، ص ۲۶۶-۲۷۳، ج ۹، صص ۴، ۱۷۰، ۱۸۳، ۲۵۱ و ۲۵۲ / ج ۱۰، صص ۲۷، ۲۹، ۳۵، ۴۴، ۵۳، ۸۷، ۸۹، ۱۳۸، ۱۵۵

← می‌کنند هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقب؛ ولایت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیراین صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

و ۱۷۴/ج ۱۱، صص ۳۶، ۱۳۳، ۱۵۲) از یک طرف و نطق‌های قبل از دستور نمایندگان مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی (صورت مشروح مذاکرات قانون اساسی ج.۱.ا.، ۱۳۶۴، ج ۱، جلسات سوم به بعد) از طرف دیگر، طرح نوین «جمهوری اسلامی» بر مبنای اصل ولایت فقیه در معرض افکار عمومی و در دستور کار تدوین قانون اساسی ج.ا. قرار گرفت. در دیباچه قانون اساسی آمده است:

بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می‌شود (مجاری الامور بید العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه) آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد.

اصل اول قانون اساسی، اولین اظهار نظر قانونی است که در آن، حکومت ایران با رأی مردمی بر مبنای جمهوری اسلامی، تحت رهبری فقیه مرجع تقلید (امام خمینی) قرار می‌گیرد. تأسیس نهاد «ولایت فقیه» را البته در اصل پنجم قانون اساسی ۱۳۵۸ می‌توان مشاهده نمود که اعلام می‌دارد:

در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند و در صورتی که هیچ فقیهی دارای چنین اکثریتی نباشد رهبر یا شورای رهبری مرکب از فقهای واجد شرایط طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می‌گردد.

در بازنگری ۱۳۶۸ قانون اساسی تغییراتی در اصل مذکور بدین شرح

به وجود آمد:

در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) در جمهوری اسلامی ایران ولایت

امر و امامت امت برعهده فقیه عادل و باتقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدبر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می‌گردد. و اصل یکصد و هفتم نیز به نحوه انتخاب مردمی ولی فقیه اشاره نموده و بیان می‌دارد:

پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی علیه السلام که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای لقب ولایت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند، او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

۲-۳. مدیریت و فرماندهی نظامی و انتظامی کشور

براساس بند ۴ اصل یکصد و دهم قانون اساسی «فرماندهی کل نیروهای مسلح» برعهده رهبر است. اطلاق عبارت نشان دهنده مدیریت تام و عام مقام رهبری

به کل امور و شئون نیروهای مسلح اعم از نظامی و انتظامی* می‌باشد. این فرماندهی به صورت متمرکز و وحدت گرایانه به رهبری داده شده است چون اقتضای نیروهای مسلح بر وحدت فرماندهی است** زیرا بدون وحدت، امور نظامی و دفاعی کشور از انسجام لازم برخوردار نخواهد بود (هاشمی، ۱۳۸۳، ص ۷۴). با توجه به اینکه طبق اصل ۱۴۳، «ارتش جمهوری اسلامی ایران پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی کشور را بر عهده دارد» و بر اساس اصل ۱۵۰، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن را برعهده دارد، فرماندهی این دو نیروی نظامی، از اهمیت شایانی برخوردار بوده و نقش چنین فرماندهی در تأمین امنیت کشور قابل توجه می‌باشد.

۴-۲. تصمیم‌گیری درباره جنگ و صلح و بسیج نیروها

لزوم حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور و تأمین امنیت آن در مقابل تهدیدات خارجی، احتمال درگیری‌های مرزی و وقوع جنگ را همواره به همراه دارد؛ بنابراین طبق بند ۵ اصل یکصد و دهم قانون اساسی، مسئولیت، حق و تکلیف اعلان جنگ و بسیج نیروها برعهده مقام رهبری است. البته طبیعتاً شورای عالی امنیت ملی به عنوان نهاد سیاستگذار در امور نظامی، در اتخاذ این تصمیم مقام

* ماده ۲ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶/۷/۷ بیان می‌کند: «نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از: ارتش، سپاه و نیروهای انتظامی».
** ماده ۶ قانون ارتش ج.ا.ا: «نیروهای مسلح تحت فرماندهی کل بوده و اصل وحدت فرماندهی در تمامی رده‌های آن حاکم است».

رهبری را یاری می‌نماید (همان، ص ۷۵).

همچنین اعلان صلح نیز به ترتیب مذکور از اختیارات رهبری به شمار می‌آید. نقش ولایت فقیه در بسیج توده‌ها بسیار واضح و مبرهن بوده و نمونه عینی آن بسیج گسترده مردمی به فرمان امام خمینی علیه السلام و به منظور دفاع از کشور در مقابل حمله دشمن بعثی می‌باشد. تاملی در اختیارات فوق‌الذکر نشان می‌دهد که چنین قدرت وسیعی، تأثیر زیادی در امنیت ملی برجای خواهد گذاشت و می‌توان ادعا نمود که امنیت ملی وابستگی زیادی به تصمیمات ولی فقیه در مورد مؤلفه‌های فوق‌الذکر خواهد داشت. شاید این اختیار عینی‌ترین و بارزترین نقش در مقوله امنیت کشور باشد چون جنگ آخرین و آشکارترین مرحله و متغیر در مقوله امنیت ملی است و کشور در این برهه وارد فضای امنیتی کامل می‌شود. گاهی این اختیار در مقام جلوگیری از ورود کشور به یک جنگ متظاهر می‌شود و ولی فقیه به دلیل داشتن مقام عدالت و تقوی از دخالت احساسات در تصمیمات جلوگیری کرده و ملت را از بروز یک جنگ نجات می‌دهد.*

* به عنوان نمونه رهبر انقلاب در تاریخ بیست و سوم خرداد ۱۳۷۰ در پیام به حجاج بیت‌الله‌الحرام در این باره فرمودند: «هنگامی که ارتش عراق برای ارضای جاه‌طلبی و افزون‌خواهی سران رژیم آن کشور، به کشور کویت حمله و آن را تصرف کرد و بهانه‌ای نقد به‌دست آمریکا برای حضور بی سابقه نظامی و بالطبع نفوذ شوم سیاسی و اقتصادی در منطقه خلیج فارس داد و منطقه خلیج فارس از هر دو طرف - رژیم عراق و متحدین غربی - به آتش کشیده شد، کسانی از مسلمانان غالباً از روی ساده‌اندیشی خیرخواهانه، و شاید معدودی از سر بدخواهی و حساب‌گرانه، به جمهوری اسلامی مصرانه پیشنهاد می‌کردند که به کمک رژیم بعثی عراق شتافته، به سهم خود ابعاد جنگ را گسترده‌تر سازد ...»

←

۲-۵. سیاستگذاری امنیتی

سیاستگذاری در امر کشور داری عبارت از تعیین، تدوین و ارائه ضوابط و موازینی است که در آن مقتضای کلی دولت اعمال و مصالح جمعی ملت تأمین شود (همو، ۱۳۶۶، ص ۴۹). منظور از سیاست کلی دولت در درجه اول تثبیت حاکمیت، استقرار نظم و حفظ حدود و ثغور استقلال کشور و منظور از مصالح جمعی ملت بکارگیری سیاست‌های متنوع اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، صنعتی، خدماتی، کشاورزی، بهداشتی و غیره است تا در آن خواسته‌های مردم برآورده شود (همو، ۱۳۸۳، ص ۶۷).

سیاستگذاری از امور مدیریت سیاسی به شمار می‌رود که متکی به اصول مهم برنامه ریزی، سازماندهی، نظارت و کنترل است. این مهم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عهده مقام رهبری است به گونه‌ای که بند یک اصل ۱۱۰ قید نموده است: «تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام» و در بند (اقتداری، ۱۳۶۶، ص ۳۰) همان اصل «نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام» را نیز برعهده این

←

اسلام دفاع از چنین رژیم‌ری می‌را جهاد نمی‌شمرد و آن را جایز نمی‌داند؛ لیکن این پیشنهادکنندگان بعضاً تحت تأثیر اظهارات ریاکارانه و فرصت‌طلبانه مسئولان ویرانی عراق که در برهه‌ای کوتاه برای جلب نظر ساده‌لوحان، به دروغ دم از اسلام و مقدسات دینی می‌زدند و بعضاً با اعتراف به خیانت و فساد و ظلم سران آن رژیم، دفاع از ملت عراق را انگیزه خود از این پیشنهاد می‌دانستند، ما به آنان یادآوری می‌کردیم که کمک به مردم مظلوم عراق واجب است؛ ولیورود در جنگ به نفع رژیم عراق و تحکیم سلطه آن رژیم، کمک به مردم عراق نیست؛ بلکه کمک به رژیم ضد مردمی عراق و ظلم به مردم عراق است که ده سال است آن رژیم منحوس، جنگی ناخواسته را بر آنان تحمیل کرده است».

مقام گذاشته است.

پس مطابق بند یکم از وظایف و اختیارات رهبری، سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی در همه زمینه‌های داخلی و خارجی، سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی و امنیت به وسیله رهبری تعیین و ترسیم می‌شود و مجلس شورای اسلامی و شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز باید در محدوده این سیاست‌های کلی و در چهارچوب قانون اساسی و موازین شرعی، این سیاست‌ها را به شکل قانونی و قابل اجرا درآورده، برای اجرا به قوه مجریه بفرستند. به عبارت دیگر، تصمیمات عمده و عالی در سطح کلان، توسط رهبری اتخاذ می‌شود و مراجع قانون گذاری در اخذ این تصمیمات به شکل قانون گذاری شرکت می‌کنند و هیئت دولت هم دستورالعمل‌های اجرایی آنها را تهیه می‌نماید. البته رهبری برای اعمال این اختیار مهم و کلیدی دارای بازوها و عواملی جهت مشاوره و کارشناسی می‌باشد.*

بدیهی است که سیاست‌های مربوط به امنیت ملی نیز در سایر عرصه‌ها جزئی از این سیاست‌های کلی خواهد بود. اگرچه اغلب سیاست‌های کلی به نحوی در امنیت ملی نیز نقش و تأثیر دارند.

لازم به توضیح است که طبق رویه فعلی، تعیین سیاست‌های کلی با تفویض مقام معظم رهبری و تأیید این مقام صورت گرفته و در دو سطح انجام می‌شود:

* مهم‌ترین ارگان‌های مشورتی، مجمع تشخیص مصلحت نظام است که همه اعضای آن منصوب رهبری و معمولاً از شخصیت‌های مهم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هستند که بعضاً در قوای سه گانه حاکم نیز مسئولیت‌های رده بالا دارند.

الف) سیاست‌های کلی نظام در موضوعات مختلف

ب) سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه پنج ساله

هم اینک مجمع تشخیص مصلحت نظام در سمت قانونی مشورت با مقام رهبری، اقدام به تدارک و تعیین سیاست‌های کلان نظام می‌نماید تا پس از امضای آن مقام امر به اجرا شود. مجمع تشخیص مصلحت نظام در راستای بند یک اصل ۱۱۰ قانون اساسی سیاست‌های کلی نظام در بخش امنیت ملی در پنج حوزه (داخلی، خارجی، دفاعی، فرهنگی و اقتصادی) را در تاریخ ۱۳۸۰/۱۰/۰۸، به تصویب رسانده است؛ ولی از انتشار آن ظاهراً به دلیل داشتن طبقه‌بندی و محرمانه بودن خودداری نموده است.*

نظارت بر اجرای این سیاست‌های کلی نیز طبق بند ۲ اصل یکصد و دهم برعهده مقام رهبری است؛ بنابراین مقام رهبری می‌تواند از طریق مکانیسم‌های نظارتی بر اجرای سیاست‌های امنیتی نیز اشراف پیدا کرده و امور را پیگیری نماید.

از سوی دیگر شورای عالی امنیت ملی نیز که شورایی بسیار تخصصی و فنی است و رهبری نقش بسیار مهمی در آن دارد، در محدوده همین سیاست‌های کلی به ارائه خط مشی‌های عملی و کوتاه مدت می‌پردازد و چون بدون حضور مستقیم رهبری این تصمیمات اتخاذ می‌شود، باید برای قابل اجرا بودن به

* عنوان این سیاست کلی در سایت مجمع تشخیص مصلحت نظام درج شده؛ ولی اجازه دسترسی به متن آن برخلاف سایر سیاست‌ها داده نشده است.

تصویب رهبری هم برسد.

به عبارتی شورای عالی امنیت ملی که مصوبات آن پس از تأیید مقام رهبری قابل اجراست «تعیین سیاست‌های دفاعی - امنیتی کشور در محدوده سیاست‌های کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری» را برعهده دارد؛ پس در واقع سیاستگذاری امنیتی کشور به صورت اساسی و مؤثر در اختیار مقام رهبری قرار دارد.

۲-۶. اعمال قدرت، حضور و نفوذ ولی فقیه در نهادهای امنیتی کشور

نهادهای امنیتی کشور، شامل دستگاه‌هایی می‌شود که در تامین این مؤلفه مهم (امنیت ملی) به نحوی مؤثر و تعیین کننده دخالت دارند. از جمله این نهادها می‌توان به شورای عالی امنیت ملی، نیروهای مسلح، وزارت اطلاعات، کشور و دفاع اشاره کرد. ذیلاً به بررسی حضور این مقام در نهادهای مزبور اشاره می‌شود:

لازم است توضیح داده شود که اعمال قدرت و نفوذ ولی فقیه در نهادهای امنیتی به چند شکل ممکن است متبلور شود:

الف) ایفای نقش در عزل و نصب روسای نهادهای امنیتی؛

ب) تأیید و یا رد مصوبات و تصمیمات نهادهای مزبور؛

ج) حضور نمایندگان قانونی رهبری در این نهادها.

در این باره موارد ذیل قابل بیان می‌باشد:

۱-۲-۶. عزل و نصب فرماندهان عالی نیروهای مسلح

نصب و عزل و قبول استعفای رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه

پاسداران انقلاب اسلامی و فرماندهان نیروهای نظامی (زمینی، دریایی و هوایی) و انتظامی با مقام رهبری است (ر.ک: بند ۶ «د - ه - و» اصل ۱۱۰ ق.ا.) علاوه بر آن، رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح به عنوان هماهنگ‌کننده نیروهای مسلح، مقام عالی نظامی محسوب می‌شود که نصب و عزل وی نیز با مقام رهبری می‌باشد. بدیهی است که نصب و عزل فرماندهان مذکور ارتباط مستقیمی با نظارت بر آنها و اعمال سیاست‌ها و نظرات از سوی مقام رهبری داشته و نقش این مقام را در امنیت ملی بیشتر نمایان می‌سازد.

۲-۶-۲. نقش مؤثر ولی فقیه در شورای عالی امنیت ملی

هدایت، راهبری و نفوذ مقام رهبری در شورای عالی امنیت ملی بدین ترتیب است که:

اولاً، شورای عالی امنیت ملی سیاست‌های دفاعی و امنیتی کشور را در «محدوده سیاست‌های کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری» تنظیم می‌نماید (ر.ک: اصل ۱۷۶ ق.ا.).

ثانیاً، «دو نماینده به انتخاب مقام رهبری» در شورای مذکور عضویت دارند (همان) و به صورت عرفی یکی از نمایندگان مقام رهبری به عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی انتخاب می‌شود که مقام قدرتمندی در عرصه امنیت ملی و سیاست خارجی به شمار می‌آید.

ثالثاً، مصوبات این شورا پس از تأیید مقام رهبری قابل اجراست و بالطبع بدون تأیید این مقام مصوبات شورای عالی امنیت ملی اعتبار و قابلیت اجرا

نخواهد داشت.*

نتیجه اینکه شورای عالی امنیت ملی به عنوان مهم‌ترین و یا یکی از مهم‌ترین نهادهای سیاستگذار و تصمیم‌گیر در مورد امنیت ملی جلوه‌گر شده و شورای امنیت کشور- که شورای تأمین استان‌ها زیر نظر آن قرار دارد- و شورای دفاع را نیز تحت اشراف خود دارد. این نهاد مهم بدون حضور نمایندگان و نظر موافق مقام رهبری فاقد اختیار است؛ بنابراین عملاً مقام رهبری در صحنه سیاستگذاری و تصمیمات اصلی امنیتی، اولین نقش را برعهده دارد.

* اصل ۱۷۶ ابراز می‌دارد: «به منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی «شورای عالی امنیت ملی» به ریاست رئیس جمهور، با وظایف زیر تشکیل می‌گردد.
تعیین سیاست‌های دفاعی- امنیتی کشور در محدوده سیاست‌های کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری.
هماهنگ نمودن فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی- امنیتی.
بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی.
اعضای شورا عبارت‌اند از: روسای قوای سه‌گانه، رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح، مسوول امور برنامه و بودجه، دو نماینده به انتخاب مقام رهبری، وزیر امور خارجه، کشور، اطلاعات، حسب مورد وزیر مربوط و عالیترین مقام ارتش و سپاه،
شورای عالی امنیت ملی به تناسب وظایف خود شوراهای فرعی از قبیل شورای دفاع و شورای امنیت کشور تشکیل می‌دهد. ریاست هر یک از شوراهای فرعی با رئیس جمهور یا یکی از اعضای شورای عالی است که از طرف رئیس جمهور تعیین می‌شود. حدود اختیارات و وظایف شوراهای فرعی را قانونی معین می‌کند و تشکیلات آنها به تصویب شورای عالی می‌رسد. مصوبات شورای عالی امنیت ملی پس از تأیید مقام رهبری قابل اجراست.

۳-۶-۲. نقش عرفی مقام رهبری در تعیین و عزل وزرای اطلاعات، دفاع و کشور

آگاهان امر به خوبی می‌دانند که کسب موافقت مقام رهبری در تعیین و عزل وزرای مهمی چون اطلاعات، دفاع و کشور، به عنوان یک رویه در عرف سیاسی کشور در آمده و هم اکنون در عرصه سیاسی ظهور و بروز جدی پیدا کرده است. برای اثبات و ایضاح این رویه در کشور، می‌توان به قضیه اخیر عزل وزیر اطلاعات از سوی رئیس جمهور، بدون جلب نظر مقام رهبری، اشاره نمود که با دخالت و صلاحدید ایشان، مسئله عزل وزیر منتفی گردید. با توجه به نقش این سه وزارتخانه در امنیت کشور- که نیازی به بیان دلیل ندارد- به طور طبیعی نقش مقام رهبری در امنیت ملی مشخص می‌گردد.

۳-۷-۲. نجات کشور از بن‌بست‌های سیاسی - امنیتی

اگرچه حضرت امام خمینی^ع پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی نادیده گرفتن قانون و نقض مقررات را حرام شرعی اعلام کردند؛ ولی با این حال در دوره زعامت خویش گاه دستورها و احکامی صادر می‌کردند و اقداماتی انجام می‌دادند که از سوی افراد ناآگاه و یا مغرض متهم به نقض قانون، به ویژه قانون اساسی می‌شد در حالی که گاه شرایطی به وجود می‌آمد که کشور و نظام اسلامی با بن‌بست و مشکل جدی مواجه می‌شد و طریق قانونی، یا پیش‌بینی نشده بود یا اقدام از طریق قانونی باعث از دست دادن فرصت و دریافت ضربه‌های جبران‌ناپذیر بود. از طرفی، امام با اعتقادی که به ولایت مطلقه فقیه داشتند و نیز به عنوان یک فقیه جامع‌الشرایط که مسئولیت جامعه‌ای را در حساس‌ترین شرایط پذیرفته است، برای خود اعلام حکم حکومتی را حقی مسلم و قانونی می‌دانستند و از

اصول مختلفی از قانون اساسی از جمله اصل پنجم،* پنجاه و هفتم** و صد و هفتم* نیز چنین حقی برای ولی فقیه قابل استنباط بود؛ بر همین اساس هر جا احساس می کردند انقلاب نو پای اسلامی در خطر جدی است وارد عمل شده و جلوی توطئه‌ها را می گرفتند و گره‌های کور را می گشودند. نمونه‌های این امر، بسیار است که از جمله آنها می توان به حل بن بست اختلاف میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان و حل گره بازننگری در قانون اساسی اشاره نمود.

این مسائل و تجربیات باعث شد تا در بازننگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ یک بند مهم در اصل ۱۱۰ تعبیه شود تا از بروز بن بست و گره‌های کور جلوگیری شود. این بند عبارت بود از:

«حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست»**.

* متن اصل پنجم قبل از بازننگری: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه - در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدبر و مدبر است ...».

** متن اصل پنجاه و هفتم قبل از بازننگری: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می گردند...».

* ذیل اصل صد و هفت قبل از بازننگری آمده است: «رهبر منتخب خبرگان ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد گرفت».

** چنان که در آن مقطع حضرت آیت الله خامنه‌ای - رئیس شورای بازننگری قانون اساسی بودند - با توجه دادن اعضای شورای بازننگری به اهمیت ولایت مطلقه فقیه و لزوم تصریح به آن در قانون اساسی، چنین گفتند: من به یاد همه دوستانی که در جریان‌های اجرایی کشور بودند، می آورم که چیزی که گره‌های کور این نظام را در طول این هشت سالی که ماها مسئول بودیم، باز کرده، همین ولایت مطلقه امر بوده و نه چیزی دیگر ... اگر مسئله ولایت مطلقه امر که مبنا و قاعده این نظام است، ذره‌ای خدشه‌دار شود، ما باز گره کور خواهیم داشت (اரசطا، ۱۳۸۹، ص ۵۹).

معضل، واژه ای عربی از ریشه «عضل» است. ابن فارس می گوید: «عضل العین والضاد واللام اصل واحد صحیح يدل على شدة والتواء فى الامر» (جبل، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۳۴۵)؛ یعنی این ماده دلالت بر سختی و پیچیدگی در کار دارد و ابن منظور می گوید: «اصل العضل المنع والشدة، يقال: اعضل بى الامر اذا ضاقت عليك فى الليل» (ابن منظور، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۴۵۲) و معادل معضلات، شداید آمده است (عسقلانی، ۱۳۷۹، ص ۳۴۳) و جمله معروف خلیفه دوم «اعوذ بالله من كل معضلة ليس لها ابوالحسن» (ر.ک: ابن منظور، ج ۱۱، ص ۴۵۲) از این مقوله است. معضلات، جمع معضل است و معادل «سختی و پیچیدگی در کار» (همان) و «شداید» (همان، ص ۳۴۳) می باشد. معضلات می تواند شامل وضعیت های بحرانی، غیر طبیعی و نیز گره های کور قانونی و اجرایی باشد که روند طبیعی امور و نظم جامعه را با مشکل مواجه می سازند. در واقع معضلات زمینه ساز بروز بحران ها می باشند و به عبارت دیگر در صورت عدم حل معضل، تبدیل آن به بحران و تهدیدکننده امنیت و سلامت سیستم دور از انتظار نیست. وجود معضلات پیش بینی شده یا نشده در هر جامعه و کشوری امری اجتناب ناپذیر است و هر جامعه ای متناسب با فرهنگ، آداب و باورهای خود برای برخورد با معضلات، راه حل هایی پیش بینی و ارائه می کند و تجربه های گذشته را توشه راه آینده می سازد (رجایی، ۱۳۸۱، ص ۲۱).

با فراهم شدن زمینه بازنگری در قانون اساسی، به نظر می رسد یکی از مسائلی که در بازنگری لازم است مورد توجه قرار گیرد پیش بینی معضلات و مرجعی دارای جایگاه قانونی برای حل آنها بود؛ زیرا همان گونه که در گذشته، جامعه و نظام با معضلاتی روبرو بوده که از طرق عادی قابل حل نبودند و یا

حل کردن از طرق عادی از دست دادن فرصت و مصلحت جامعه را در پی داشت و نیاز به دخالت رهبری بود، در آینده نیز وجود چنین معضلاتی محتمل است؛ از این رو، در بازنگری قانون اساسی لازم بود به این مهم توجه شود. در حکم بازنگری قانون اساسی که توسط حضرت امام - رحمه الله - خطاب به رئیس جمهور وقت صادر شد، این مسئله مورد توجه قرار گرفته بود و اعضای شورای بازنگری نیز ضرورت آن را احساس می کردند.*

لذا پس از بحث و بررسی در شورای بازنگری قانون اساسی، برای جلوگیری از بروز بحران و تهدید امنیت ملی راه حل مناسبی در این قانون پیش بینی شد و

* لازم است ذکر شود که در شرع مقدس اسلام، ولی فقیه و امام جامعه که مسئول اداره حکومت و جامعه است، شرعاً حق دخالت و حل معضلات را طبق تشخیص خود و در جهت تأمین مصالح جامعه دارد و امام خمینی* نیز بر همین اساس دخالت می کرد و قریب به اتفاق اعضای شورای بازنگری نیز بر این باور بودند؛ ولی نهادینه کردن موضوع و تصریح به آن در قانون اساسی می توانست بهانه و حربه را از دست کسانی که از روی ناآگاهی یا مغرضانه ولی فقیه را متهم به قانون شکنی و نقض قانون اساسی می کردند، بگیرد. یکی از اعضای شورای بازنگری می گوید: «در این ده سال مکرر در مکرر دیده ایم که گاهی کارها به یک بن بست هایی می رسید که جز حضرت امام* کس دیگری نمی توانست مشکل را حل بکند، و اگر ... ایشان دخالت نمی کرد، مشکلات زیادی برای مملکت به وجود می آمد. این تجربه گذشته را داریم و در آینده هم خیلی راحت قابل پیش بینی است، مسلم این مسائل پیش می آید» (مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۱، ج ۳، ۴).

دیگری می گوید: «من فکر می کنم در خارج هم زیاد وجود دارد. اینکه گفته شود خوب اگر قانون ندارد قانون بگذرانید، ما در بحث حتی بحث اختلاف نظر و تداخل در امور قوه مجریه یک سلسله اختیارات را دادیم و خود برادران نگفتند که اینها برگردد از طرق عادی حل بشود، گفتند اگر بخواهد برود آنجا ممکن است دو سال طول بکشد و نشود ... به نظر من حتماً باید پیش بینی شود» (همان، ص ۱۳۸۵).

حل معضل برعهده مقام رهبری نهاده شد.

۸-۲. جلوگیری از تشتت و اختلاف (مؤلفه وحدت، انسجام و ثبات داخلی)

مسئله وحدت یک جامعه، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت و نیز امنیت ملی یک کشور محسوب می‌شود. بدون وحدت ملی، نظام سیاسی دوام چندانی نخواهد داشت و یا حداقل از امنیت و آسایش برخوردار نخواهد شد.

فرهنگ معین وحدت را «یکی‌بودن و یگانه‌بودن» معنا کرده است. **فرهنگ لغات و اصطلاحات سیاسی** نیز وحدت را «اتحاد، توافق، هماهنگی، اتفاق» قلمداد کرده است (نوروزی خیابانی، ۱۳۷۴، ص ۱۰). با توجه به تعاریف فوق می‌توان وحدت ملی را اشتراک همه افراد یک ملت در آمال و مقاصد خویش دانست، به گونه‌ای که به منزله مجموعه واحدی به شمار آیند.

واژه‌های وحدت، انسجام، همبستگی، هماهنگی، پیوستگی، یکپارچگی و یگانگی در علوم اجتماعی در بیشتر موارد مترادف قلمداد شده‌اند. بی‌تردید مقصود از وحدت با هر پسوندی، همگنی و هم‌نوایی یکپارچه و مطلق نیست. چنین امری نه مقدور است و نه مفید. در واقعیت امر، چندگانگی و کثرت‌گرایی از ویژگی‌های واقعی روابط اجتماعی و از عینیات جوامع به شمار می‌روند ... مقصود از وحدت، سرسپردگی و هم‌رنگی بی‌قید و شرط به هنجارهای اجتماعی نیست. برخی جوامع ممکن است به ظاهر وحدت داشته باشند، بی‌آنکه همبستگی درونی آگاهانه، داوطلبانه و عمیق در آنها وجود داشته باشد. وحدت اجتماعی و فرهنگی هم یک فرایند است و هم یک فراورده. با این توضیح که نه فرایند هرگز متوقف می‌شود و نه اینکه فرآورده هرگز کامل

می‌شود» (نیک‌گهر، ۱۳۶۹، ص ۳۶۱).

دورکیم جامعه‌شناس فرانسوی وحدت و یگانگی گروهی شدید را انسجام گروهی نامیده است. در ضمن انسجام گروهی را بر دو نوع تقسیم کرده است: انسجام مکانیکی یا ماشینی و انسجام ارگانیکی یا انسجام پویا «... هر گروهی که از همکاری خود به خودی برخوردار باشد، دارای انسجام ماشینی خواهد بود و گروهی که به همکاری آگاهانه دست بیابد، انسجام ارگانیکی خواهد داشت ...» (برن و کف، ۱۳۵۷، ص ۱۱۰).

وحدت و یگانگی در سطح گروه و یا واحدهای بزرگتر مانند ملت بدین معناست که اعضای جامعه مزبور فعالیت‌های گوناگون اجتماعی خود را در وابستگی، همبستگی و پیوند متقابل و در سمت و سوی رسیدن به اهداف مشترک انجام دهند. وحدت و یگانگی زمانی تحقق واقعی می‌یابد که اعضای جامعه در جهت تحقق اهداف عام و مشترک جامعه با یکدیگر.

این همه نقش‌های رنگارنگ خم وحدت کند همه یک‌رنگ

(مولوی)

پیشرفت هر جامعه‌ای مانند موفقیت یک فرد تابع انسجام انرژی آن جامعه یافرد است. تا هنگامی که عناصر مختلف سیاسی، اقتصادی و به خصوص فرهنگی جامعه‌ای از انسجام و منطقی درونی برخوردار نباشد. نمی‌توان مجموعه آن جامعه را در مسیر پیشرفت یا توسعه یافتگی سوق داد. به عبارتی همگرایی داخلی برای توسعه ضروری است. در همین زمینه ناسیونالیسم نیز در همگرایی داخلی کشورهای توسعه یافته امروزی نه تنها زمینه ساز بوده بلکه از لحاظ نظری گفته می‌شود که یک ضرورت است (سریع‌القلم، ۱۳۸۰، ص ۳۳).

از دیدگاه رویکرد هم‌افزایی در نظام (Systematical and Synergical Approach) وحدت بازدارنده عدم تعادل و فناپذیری است. اگر وحدت در سیستم انسانی، حیوانی، گیاهی، اجتماعی، دستخوش تزلزل شود، تمامیت و امنیت سیستم‌ها مختل می‌گردد. وحدت کیمیای هم‌افزایی و توان بخشی هر مجموعه است. در هر ملتی وحدت و همبستگی مردم مظهر راستکاری و موجد تلاش مشترک برای دستیابی به سعادت که غایت و نهایت محسوب می‌گردد می‌باشد. وحدت رسیدن به اهداف ملی را که محبوب همه ملت‌های زنده و بالغ و دوستدار تعالی است را تسریع می‌کند. هرگز نباید از پاسداری این ودیعه ملی غفلت جست (بیان، ۱۳۸۰، ص ۱۷۳-۱۷۴).

وحدت ملی مانع بروز طغیان‌ها، سرکشی‌ها، شورش‌ها، گستاخی‌ها، و کینه‌توزی‌ها می‌گردد. خرد انسانی با فطرت به وحدت‌گرایی گرایش دارد. شناخت اهمیت حیاتی وحدت در آفرینش نخستین پرسش مکتب خردگرایی بود. وحدت افراد وحدت به وجود می‌آورد. ممکن است در گستره خلقت، یک فرد در ترازوی سنجش وحدت، به ظاهر وزنه‌ای به حساب نیاید؛ ولی چون افراد باید در کنار هم قرار بگیرند تا وحدت صورت بگیرد، هر فردی برای خویشتن همه چیز است. به همین مناسبت از دیدگاه روان‌شناختی - امنیتی عنصر بنیادی وحدت، افرادند. انسان‌ها هدف‌اند، نه وسیله. اگر وسیله به جای هدف قرار بگیرد رفتاری خودخواهانه است (همان).

مطابق اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی، قوای سه‌گانه در جمهوری اسلامی مستقل از یکدیگر بوده و هریک وظایف خاص خود را انجام می‌دهند؛ ولی چون سیستم تفکیک نسبی قوا حاکم است، به هر حال قوای سه‌گانه با هم

برخورد و تلاقی دارند. از یک سو میان قوای سه گانه ارتباط و هم آهنگی وجود دارد، از سوی دیگر اقتدار و نفوذ به همین علت باید برای تنظیم روابط میان این قوا راه حلی اندیشیده می‌شد، به طوری که موجب تمرکز قدرت در یک قوه و در نتیجه نفوذ قانونی آن قوه در قوای دیگر و نقض استقلال آنها نشود. این بود که در بازنگری قانون اساسی ۱۳۶۸، این وظیفه به رهبری سپرده شده است که این کار، هم نظارت بر سه قوه را تأمین و توجیه می‌کند و هم از تمرکز بیش از حد قدرت در یک قوه جلوگیری می‌نماید و هم اینکه رهبری به دلیل نفوذ و دارا بودن منصب ولایت، توان تأثیرگذاری بر هر سه قوه را دارد، به طوری که اجماع نظر میان سران قوای سه گانه را تسهیل می‌کند.

به دلیل نقش فرا جناحی و فرا گروهی ولی فقیه در جامعه، در موارد اختلاف میان احزاب و جناح‌های مختلف، حکم ایشان، فصل الخطاب تلقی می‌شود و این خود پایانی بر اختلافات سیاسی تفرقه‌زا میان قوا می‌باشد. از سوی دیگر یکی از وظایف و اختیارات مقام رهبری در قانون اساسی «حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه» (اصل ۱۱۰ ق.ا.) است. این نقش به دلیل جلوگیری از اختلافات عمیق و ساخت برانداز تأثیر زیادی در امنیت ملی می‌گذارد.

۹-۲. اشراف و نظارت ولی فقیه بر ارکان اساسی کشور (نقش غیر مستقیم ولی فقیه در امنیت ملی)

در جمهوری اسلامی ایران ریاست دولت - کشور با ولی فقیه است و اصل ولایت فقیه از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین اصول قانون اساسی است که ناشی از مبانی مکتبی نظام می‌باشد. مقام رهبری به لحاظ امامت و هدایت نظام، دارای

وظایف و اختیاراتی است که او را بسی برتر و بالاتر از قوای سه گانه قرار داده است. به همین لحاظ یک تفاوت بارز میان سیستم تفکیک قوای موجود در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نظام کلاسیک تفکیک قوا وجود دارد. در نظام کلاسیک، قدرتی مافوق قوای سه گانه وجود ندارد و اصولاً تفکیک قوا برای آن است که دیگر قدرت مافوق وجود نداشته باشد و قوای ثلاثه قدرت‌های یکدیگر را خنثی نمایند؛ ولی در جمهوری اسلامی ایران طبق اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی، این قوا زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت اعمال می‌شوند و این نظارت ناشی از اصل پنجم قانون اساسی است که اصل ولایت فقیه را از اصول بنیادی نظام قرار داده است. به همین دلیل در قانون اساسی به طور مشخص از قدرت بالاتر از رئیس جمهور سخن به میان آمده که قسمتی از اعمال قوه مجریه را نیز برعهده دارد. بعد از اصل پنجم قانون اساسی، مهم‌ترین اصلی که به ولایت فقیه اختصاص یافته و نقش و کارویژه اصلی آن را در نظام مشخص نموده است، اصل پنجاه و هفتم است که قوای سه گانه حاکم را زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت قرار داده است و طبق آن چه در جریان بازنگری قانون اساسی روی داده، این اصل حتی بر اصل یکصد و دهم نیز حاکم است و اختیارات رهبری را از محدوده آن اصل فراتر می‌برد. ولی فقیه از این جهت که بعد اسلامیت نظام جمهوری اسلامی را تضمین می‌کند - اگرچه منتخب مردم نیز به شمار می‌رود - در تمامی قوا و نهادهای دیگر نفوذ غیرقابل انکاری دارد. این نفوذ هم در جریان تعیین متصدیان و هم در اثنای کار آنها صورت می‌گیرد. با توجه به اینکه بخشی از کارهای همه نهادها به امنیت ملی برمی‌گردد، مقام رهبری در این مسیر نیز مؤثر واقع شده و نقش ناظر را بر

اقدامات و فعالیت‌های مرتبط با امنیت ملی قوای کشور ایفا می‌کند.
به مواردی از حضور و نفوذ مقام رهبری در این نهادها اشاره می‌شود:

۱-۹-۲. نظارت ولی فقیه بر قوه مقننه

طبق اصل پنجاه و هشتم قانون اساسی، اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است؛ یعنی مجلس رکن قانون گذاری است و مطابق اصل هفتاد و یکم در عموم مسائل - از جمله مسائل امنیتی - می‌تواند قانون وضع کند. البته برای اینکه مبانی مکتبی نظام در این عمل ملحوظ شود و نظارت ولی فقیه هم تحقق یابد، بلافاصله در اصل هفتاد و دوم آمده است: «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور مغایرت داشته باشد...». تشخیص این عدم مغایرت هم به عهده شورای نگهبان گذاشته شده و حتی اعتبار مجلس شورای اسلامی وابسته به شورای نگهبان است. طرز ترکیب و مرجع انتخاب اعضای شورا و نیز تنوع وظایفش به نحوی است که نظارت رهبری را کاملاً تأمین می‌نماید.*

علاوه بر شورای نگهبان مجمع تشخیص مصلحت نظام هم در اختلافات

* نصف اعضای شورای نگهبان مستقیماً منصوب رهبری هستند و از آنجا که رهبری کسانی را انتخاب می‌کند که مورد اعتماد و نزدیک به مبانی فقهی خودش باشند، نظارت رهبری در «رعایت موازین شرعی» قوانین کاملاً تحقق می‌یابد و هیچ حکمی خارج از احکام اسلام و بدون تطبیق با موازین اسلامی و بدون نظارت رهبری تصویب نشده و صورت قانونی به خود نمی‌گیرد. علاوه بر این، نصف دیگر اعضای شورای نگهبان هم به پیشنهاد رئیس قوه قضائیه - که خودش منصوب مستقیم و مورد اعتماد رهبری است - و انتخاب مجلس شورای اسلامی برگزیده می‌شوند.

میان شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی حکم و داور نهایی است و چون اعضای مجمع تشخیص مصلحت نیز به طور کامل منصوب رهبری‌اند، در نهایت نظر رهبری اعمال می‌شود و هیچ قانونی از نظارت ولایت مطلقه امر خارج نخواهد بود.

از سوی دیگر شورای نگهبان با استفاده از حق قانونی نظارت استصوابی، دستگاه قانون گذاری را در مرحله انتخابات و تشخیص صلاحیت نیز کنترل می‌کند.

۲-۹-۲. نظارت بر قوه مجریه

قوه مجریه به‌ویژه رئیس‌جمهور، به دلیل در دست داشتن قدرت اجرایی، بخش عظیمی از حاکمیت را در اختیار داشته و در سرنوشت و به تبع آن در امنیت کشور نقش مهمی دارد و به همین دلیل باید کنترل و هدایت شود. در این راستا، علاوه بر اینکه رئیس‌جمهور برای نامزدی در انتخابات و رسیدن به رأس قوه مجریه باید مراحل را طی کند که بعضاً به طور مستقیم یا غیرمستقیم در کنترل رهبری است، تنها با تنفیذ رهبری است که مسئولیت را به دست می‌گیرد (ر.ک: بند ۹ اصل ۱۱۰ ق.ا.) و مطابق اصل یکصد و بیست و دوم در برابر رهبری نیز مسئول است و رهبری می‌تواند رئیس‌جمهور را مستقیماً مورد مؤاخذة و بازخواست قرار دهد و با رهنمودهای غیرمستقیم و حتی فرامین مستقیم خود در هدایت قوه مجریه و تعدیل رابطه سیاسی قوه مجریه با مردم و قوای دیگر مؤثر باشد (عمید زنجانی، ۱۳۶۶، ص ۳۴۵). همچنین در صورت تصویب عدم کفایت سیاسی و یا تخلف قضایی رئیس‌جمهور، او را عزل می‌نماید (ر.ک: بند ۱۰ اصل ۱۱۰ ق.ا.).

طبق اصل یکصد و سی و یکم قانون اساسی، در شرایط اضطرار معاون اول رئیس جمهور با موافقت رهبری اختیارات و مسئولیت‌های رئیس جمهور را برعهده می‌گیرد و در صورت عدم وجود معاون اول به هر دلیل، مقام رهبری فرد دیگری به جای وی منصوب می‌کند. همه این موارد نشانه کنترل و هدایت مستقیم و غیرمستقیم رهبری بر رأس قوه مجریه است.

۲-۹-۳. نظارت بر قوه قضائیه

حساسیت و نقش بنیادی دستگاه قضایی در تأمین امنیت مردم غیرقابل انکار است. قانون اساسی در اصل یکصد و پنجاه و ششم خود، قوه قضائیه را -... مستقل و پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت- معرفی کرده است. نظارت ولی فقیه در این قوه با نصب رئیس قوه قضائیه - مطابق اصل یکصد و پنجاه و هفتم و نیز بند ششم اصل یکصد و دهم - و عفو و تخفیف مجازات محکومان (بند ۱۱ اصل یکصد و ششم) از سوی رهبری تحقق می‌یابد.

۲-۹-۴. نظارت بر صدا و سیما

صدا و سیما نقش مهمی در ایجاد امنیت روانی و حل بحران‌های اجتماعی دارد. این نهاد با اشراف زیادی که بر فضای فکری جامعه دارد، می‌تواند منشأ آرامش یا نا آرامی در جامعه باشد. با این وصف طبق اصل ۱۷۵ «نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران با مقام رهبری است...» و به طور طبیعی مقام رهبری کنترل قابل توجهی بر این سازمان داشته و در مهار ناامنی‌های جامعه در عرصه‌های گوناگون از این سازمان بهره خواهد گرفت.

منابع و مأخذ

* نهج البلاغه.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ **لسان العرب**؛ ج ۱، تهران: معهدالعلوم الانسانیه والدراسات الثقافیه، ۱۳۸۵.
۲. احمد بن فارس بن زکریا، ابوالحسین؛ **معجم مقاییس اللغة**؛ ج ۴، قم: مرکز دراسات الحوزه و الجامعه، ۱۳۸۷.
۳. ارسطو، محمد جواد؛ **نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران**؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
۴. اقتداری، علیمحمد؛ **سازمان و مدیریت**؛ چ ۱۸، تهران: انتشارات مولوی، ۱۳۶۶.
۵. آگ برن و نیم کف؛ **زمینه جامعه شناسی**؛ تهران: آریان پور، ۱۳۵۱.
۶. باری، بوزان؛ **مردم، دولت ها و هراس**؛ ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی؛ تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.
۷. برژینسکی، زیگنیو؛ **در جستجوی امنیت ملی**؛ ترجمه ابراهیم خلیلی؛ تهران: نشر سفیر، ۱۳۶۹.
۸. بیان، حسام الدین؛ «**امنیت عمومی و وحدت ملی**»؛ **مقاله دیدگاه های نوین در امنیت و وحدت ملی، نگرش در عمل**؛ تهران: معاونت امنیتی

- وزارت کشور، دفتر مطالعات و تحقیقات امنیتی، ش ۶، ۱۳۸۰، ۶.
۹. جهان بزرگی، احمد؛ امنیت در نظام سیاسی اسلام؛ تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
۱۰. خمینی، سیدروح‌الله؛ صحیفه نور؛ تهران: وزارت ارشاد اسلامی (مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی)، ۱۳۶۱.
۱۱. خوش‌فر، غلامرضا؛ «نقش امنیت در تحقق قانونگرایی در جامعه»؛ اطلاعات سیاسی-اقتصادی؛ تهران: مؤسسه اطلاعات، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۱۴۴-۱۴۳، مرداد و شهریور ۱۳۷۸.
۱۲. رجایی، حسین؛ «ولایت فقیه و حف معضلات نظام»؛ ماهنامه رواق اندیشه؛ قم: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، ش ۱۱، ۱۳۸۱.
۱۳. رنجبر، مقصود؛ ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.
۱۴. سریع‌القلم، محمود؛ عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران؛ تهران: دفتر مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۰.
۱۵. سلمان خاکسار، عبدالحمید؛ حکومت، فرد و امنیت؛ تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۳۸۹ (الف).
۱۶. —؛ حکومت، فرد و امنیت؛ تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۳۸۹ (ب).
۱۷. صورت مشروح مذاکرات قانون اساسی ج. ا.؛ انتشارات مجلس شورای اسلامی، ج ۱، ۱۳۶۴، جلسات سوم به بعد.
۱۸. طریحی، فخرالدین؛ مجمع‌البحرین؛ ج ۵۰، بیروت: دارالمعرفة،

- ۱۳۷۹.
۱۹. عمید زنجانی، عباسعلی؛ **فقه سیاسی**؛ ج ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.
۲۰. کلینی، محمدبن یعقوب؛ **الکافی**؛ ج ۱، بیروت: دایرةالمعارف للمطبوعات، ۱۳۷۰.
۲۱. مهری، عباس؛ «فصلنامه مطالعات دفاعی - استراتژیک دانشگاه عالی دفاع ملی»؛ مقاله بررسی مفهوم امنیت ملی و تأثیر آن در توسعه پایدار؛ تهران: دانشگاه عالی دفاع، ش ۱۵، زمستان ۸۱.
۲۲. نوروزی خیابانی، مهدی؛ **فرهنگ لغات و اصطلاحات سیاسی**؛ ج ۴، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴.
۲۳. نوژاد، مسعود؛ «راهی به سوی توسعه پایدار»؛ **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**؛ تهران: مؤسسه اطلاعات شرکت ایران چاپ، ش ۱۳۲-۱۳۱، مرداد ۱۳۷۷.
۲۴. نیک گهر، عبدالحسین؛ **مبانی جامعه‌شناسی**؛ تهران: نشر رایزن، ۱۳۶۹.
۲۵. هاشمی، سیدمحمد؛ **حقوق اساسی ج. ۱. ۱**؛ ج ۲، تهران: میزان، ۱۳۸۳.
۲۶. _____؛ **مدیریت سیاسی (از سیاستگذاری تا سیاستگذاری)**؛ تهران: انتشارات ریاست جمهوری، ۱۳۶۶.